



Critical Analysis of Ibn Taymiyya's Fabrication-Recognition Rules in the Narrations of the Storytellers

Faraj Talashan¹ | Momennejad Aboulhasan² | Sayed Sajad Gholami³

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Literature and Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran. Email: f.talashan@yu.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Literature and Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran. Email: amomennejad@yu.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Literature and Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran. Email: s.gholami@yu.ac.ir

Abstract

Since the evaluation and analysis of fabrication-recognition rules require enumeration, classification, determination of their application rate, and ultimately the selection of the most reliable principles, the present study—using a descriptive-analytical method and based on library sources—undertakes a critical study of such rules in the Narrations of the Storytellers (Aḥādīth al-Quṣṣās). Its aim is to extract and organize the principles applied by Ibn Taymiyya for identifying fabricated ḥadīth and to assess their accuracy and effectiveness. Although the systematization of these rules is challenging because of his scattered comments about various narrations, the findings demonstrate that Ibn Taymiyya employed several criteria for detecting fabrications. These include comparison with the Quran, comparison with the Prophetic Tradition (Sunnah), contradiction with reason (‘aql), reliance on the consensus of the scholars (ijmā‘) and their unanimous agreement (ittifāq ahl al-‘ilm), the principle of “it has no basis” (lā aṣl lahū), and contradiction with historical fact. The study shows that Ibn Taymiyya often refrained from presenting detailed arguments and instead contented himself with general assertions or superficial appearances, which were largely based on his own interpretations. In applying the Quran-comparison principle, his approach lacked comprehensiveness and precision. The principle of “it has no basis” contains prejudgments and sectarian biases that conflict with the scientific principles of ḥadīth criticism. Similarly, the principle of “consensus of the scholars” proves deficient, as Ibn Taymiyya limited its scope to a particular group of earlier scholars who concurred with his views, thereby undermining its universality and scholarly validity. Thus, notwithstanding Ibn Taymiyya’s prominence in the field of ḥadīth studies, some of his fabrication-recognition rules in this domain remain in need of careful re-examination and serious scholarly critique.

Keywords: Ibn Taymiyya, Narrations of the Storytellers (Aḥādīth al-Quṣṣās), fabricated ḥadīth, fabrication-recognition.

Cite this article: Talashan, F., Aboulhasan, M., & Gholami, S. S. (2025). Critical Analysis of Ibn Taymiyya's Fabrication-Recognition Rules in the Narrations of the Storytellers. *Quranic Researches and Tradition*, 58 (1), 155-173. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2025.393359.670465>



Article Type: Research Paper

Received: 14-Apr-2025

Received in revised form: 20-Jul-2025

Accepted: 12-Aug-2025

Published online: 6-Oct-2025



تحلیل انتقادی قواعد وضع‌شناسی ابن تیمیه در احادیث القصاص

فرج تالاشان^۱ | ابوالحسن مومن نژاد^۲ | سید سجاد غلامی^۳

۱. نویسنده مسئول، استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. رایانامه: f.talashan@yu.ac.ir
۲. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. رایانامه: amomennejad@yu.ac.ir
۳. استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. رایانامه: s.gholami@yu.ac.ir

چکیده

نظر به اینکه ارزیابی و تحلیل قواعد وضع‌شناسی، مستلزم احصاء و استقصاء، طبقه‌بندی و تبیین میزان کاربرد هر یک از آنها و نهایتاً گزینش بهترین قواعد است؛ پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، به نقد و بررسی قواعد وضع‌شناسی در احادیث القصاص پرداخته است و می‌کوشد تا با استخراج و سازماندهی قواعد تشخیص حدیث موضوع از نگاه ابن تیمیه، میزان دقت و کارآمدی آنها را مورد ارزیابی قرار دهد. هرچند ساماندهی این قواعد به خاطر توضیحات پراکنده‌اش پیرامون احادیث گوناگون کاری دشوار است، اما با توجه به تعداد و میزان استفاده او از آنها می‌توان گفت، ابن تیمیه در تشخیص احادیث موضوع از قواعدی از قبیل عرضه بر قرآن، عرضه بر سنت، مخالفت با عقل، اجماع و اتفاق نظر اهل علم، «لا اصل له»، و مخالفت با تاریخ بهره‌گرفته‌است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد ابن تیمیه در بسیاری از قواعد، به جای ارائه شواهد مستدل، صرفاً به ادعاهای کلی بسنده و به ظاهر حدیث استناد نموده که بیشتر بر پایه استنباطات شخصی اوست و در بهره‌گیری از قاعده عرضه بر قرآن برای سنجش اعتبار روایات، جامع و دقیق عمل نکرده‌است. همچنین قاعده «لا اصل له»، حاوی پیش‌داوری‌ها و نگرش‌های متعصبانه‌ای است که با اصول علمی حدیث‌شناسی در تضاد است. قاعده «اتفاق نظر اهل علم» نیز به دلیل محدودیت آن به نظر گروه خاصی از علمای گذشته که با ابن تیمیه هم‌عقیده بودند، از جامعیت و اعتبار لازم برخوردار نیست. بنابراین با وجود جایگاه ابن تیمیه در عرصه حدیث‌شناسی، برخی از قواعد وضع‌شناسی وی در این حوزه، مستلزم بازبینی و نقد جدی از سوی پژوهشگران است.

کلیدواژه‌ها: ابن تیمیه، احادیث القصاص، حدیث جعلی، وضع‌شناسی.

استناد: تالاشان، فرج، مومن نژاد، ابوالحسن، و غلامی، سید سجاد (۱۴۰۴). تحلیل انتقادی قواعد وضع‌شناسی ابن تیمیه در احادیث القصاص. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۸ (۱)، ۱۵۵-۱۷۳.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵

بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۲۹

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۱

انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2025.393359.670465>

مقدمه

حدیث به عنوان یکی از منابع اصلی دین اسلام، نقشی بنیادین در تبیین اعتقادات، استخراج احکام شرعی و شکل‌دهی به نظام اخلاقی مسلمانان ایفا می‌کند. اهمیت و جایگاه حدیث در آموزه‌های اسلامی موجب شده تا فرقه‌ها و مکاتب مختلف فقهی، عرفانی و کلامی، توجه ویژه‌ای به اعتبارسنجی روایات داشته باشند. با این حال، یکی از چالش‌های جدی در این حوزه، وجود احادیث موضوع و جعلی در میان روایات منقول از معصومان (ع) است. این امر نه تنها اعتماد عمومی نسبت به مجموعه احادیث را خدشه‌دار ساخته، بلکه می‌تواند به تحریف معارف اسلامی و سستی در باورهای دینی منجر شود. از این رو، شناسایی و پالایش احادیث موضوعه، به عنوان یکی از مباحث محوری در علم حدیث، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چرا که این موضوع مستقیماً با حفظ اصالت آموزه‌های اسلامی و سلامت معرفتی جامعه مسلمانان ارتباط دارد. در این میان، ابوالعباس عبدالحلیم بن مجدالدین عبدالسلام الحزّانی، معروف به «ابن تیمیه»، یکی از شخصیت‌هایی است که به شناسایی، جمع‌آوری و بررسی احادیث موضوع پرداخته است. وی، که پس از احمد بن حنبل به عنوان یکی از تأثیرگذارترین چهره‌ها در تثبیت و گسترش مذهب حنبلی و احیای تفکر سلفی شناخته می‌شود، در کتاب احادیث القصاص تلاش کرده است تا با ارائه قواعدی مشخص، احادیث موضوع را شناسایی و معرفی کند. او برای تشخیص این احادیث، قواعدی همچون لا أصل له، عرضه بر قرآن، عرضه بر سنت، مخالفت با عقل، اتفاق نظر اهل علم بر موضوع بودن یک حدیث، مخالفت محتوای حدیث با کتاب، سنت و اجماع، و نیز مخالفت آن با تاریخ را مدنظر قرار داده است و در نتیجه، ۷۹ روایت را به عنوان حدیث موضوع و جعلی شناسایی کرده است. آنچه در این مقال مورد کنکاش و بررسی قرار خواهد گرفت، بررسی قواعد وضع‌شناسی در احادیث القصاص ابن تیمیه است که وی در تشخیص احادیث موضوعه، از چه قواعدی استفاده کرده است؟ این قواعد تا چه حد با مبانی مورد پذیرش سایر علمای حدیث همخوانی دارند؟ ملاک‌ها و قواعد تشخیص حدیث موضوع از نظر ایشان کدامند؟ به منظور پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا قواعد ارائه‌شده در کتاب مذکور شناسایی و طبقه‌بندی شده و سپس با ضوابط سایر محدثان مقایسه گردیده است تا نقاط قوت و ضعف دیدگاه وی مشخص گردد. بررسی این موضوع می‌تواند به درک بهتر روش‌شناسی حدیثی ابن تیمیه و تأثیر آن بر رویکردهای حدیث‌پژوهی بعدی کمک کرده و میزان اعتبارسنجی این قواعد را در مطالعات حدیثی روشن سازد. بررسی مطالعات پیشین نشان می‌دهد که پژوهش‌های متعددی قواعد و اصول وضع‌شناسی حدیث را مورد مذاقه قرار داده‌اند که در راستای فهم بهتر موضوع به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. جودوی (۱۳۷۹) در مقاله‌ای به ارزیابی اسلوب‌ها و ضوابط منطقی و فراگیر ساماندهی معیارهای وضع‌شناسی حدیث پرداخته است. نویسنده ابتدا منابع حدیثی و نظرات محدثان مختلف را مورد مطالعه قرار داده و سپس معیارهای وضع‌شناسی را دسته‌بندی و به نقد و تحلیل معیارهای

سایر محدثان از قبیل ابن تیمیه، ابن جوزی، ذهبی، و سیوطی پرداخته و نقاط قوت و ضعف آن‌ها را بیان نموده‌است. در نهایت پیشنهاد اصلی ابن پژوهش، استفاده از یک روش ترکیبی است که هم بررسی سندی و رجالی و هم ارزیابی محتوایی و قراین تاریخی مدنظر قرار گیرد که بتواند از دیدگاه‌های متنوع برای دستیابی به دقت بالاتر در وضع‌شناسی حدیث بهره ببرد.

۲. جودوی (۱۳۸۳) در نقد معیارهای وضع‌شناسی ابن قییم نشان داد که برخی از این معیارها احادیث معتبر را به دلیل تعارض با دیدگاه‌های کلامی یا فقهی رد می‌کنند و استفاده نادرست از آن‌ها می‌تواند به تحریف سنت نبوی منجر شود. او ابن قییم را مبتکری در حدیث‌پژوهی ندانسته و نقش او را تکاملی، نه تحولی، ارزیابی کرده‌است. همچنین، سازماندهی قواعد هجده‌گانه او را نامطلوب دانسته‌است.

۳. اخوان مقدم (۱۳۸۳) در مقاله‌ای به بررسی شیوه‌های ابن تیمیه در مواجهه با احادیث نبوی پرداخته و هفده روش او را همراه با ذکر نمونه‌هایی مورد نقد و تحلیل قرار داده‌است.

۴. جودوی (۱۳۸۴) نشان داد که برخی از معیارهای ابن جوزی در تشخیص احادیث موضوع به‌گونه‌ای افراطی طراحی شده‌اند که ممکن است احادیث معتبر را نادرست رد کنند و این امر می‌تواند درک سنت نبوی را دچار اشتباه نماید. یافته‌های پژوهش همچنین نشان می‌دهد که اگرچه ابن جوزی سهم مهمی در تثبیت قواعد وضع‌شناسی داشته‌است، اما روش او تکاملی بوده و برای ارزیابی جامع‌تر نیاز به ترکیب با سایر رویکردهای نقد حدیث دارد.

۵. بهرامی (۱۳۸۵) در مقاله‌ای به بررسی سبک و رویکرد سیوطی در کتاب «لئالی مصنوعه» پرداخته و نقاط قوت و ضعف شیوه نگارش وی در نقد و تنظیم احادیث موضوع را مورد تحلیل قرار داده‌است و نشان می‌دهد که سیوطی در کتاب «لئالی مصنوعه» از سبک ادبی و زبانی خاصی استفاده کرده که همزمان با عناصر سنتی و عرفانی در نقد احادیث موضوع، از نظر ساختاری و مفهومی نوآورانه است.

۶. بخت ستاری (۱۳۹۲) در پایان‌نامه خود معیارهای وضع حدیث از دیدگاه سیوطی را بررسی کرده. بخش از این معیارها از جمله ساختگی بودن اصل سند، اعتراف راوی به وضع حدیث مربوط به سند حدیث و بخش دیگری از معیارها از قبیل مخالفت با عقل، عدم مطابقت با تاریخ، مخالفت با آیات قرآن مربوط به متن حدیث هستند.

۷. حسن وند (۱۴۰۰) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به معیارهای تشخیص احادیث صحیح از جعلی از منظر معصومان (ع) پرداخته و برای تشخیص صحت احادیث، شش مرحله: بررسی سند و متن حدیث؛ اطمینان از صدور آن از معصوم؛ عدم تعارض با قرآن، عقل و اصول دین؛ توجه به قرائن خارجی مانند شهرت حدیث که ضعف سند را جبران می‌کند، بررسی شده‌اند. برخلاف مطالعات پیشین که بیشتر به توصیف قواعد وضع حدیث یا کتاب منهاج السنه ابن تیمیه

پرداخته‌اند، این پژوهش با استفاده از رویکردهای نوین در حدیث‌پژوهی و معیارهای تحلیل متن، نقاط قوت و ضعف قواعد ابن تیمیه در احادیث القصاص را بررسی می‌کند.

قواعد وضع‌شناسی ابن تیمیه در کتاب احادیث القصاص

ابن تیمیه در تشخیص احادیث موضوعه از مبانی و قواعدی بهره گرفته که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱-۱. عرضه بر قرآن

یکی از قواعد مهم مورد توجه ابن تیمیه در ارزیابی و تشخیص احادیث موضوع، «عرض حدیث بر قرآن کریم» است. بر اساس این قاعده، در صورتی که محتوای حدیث با ظاهر قرآن کریم مطابقت داشته باشد یا آیه‌ای ناظر بر تأیید آن و دلالتی بر رد آن نداشته باشد، حدیث مزبور معتبر و قابل قبول تلقی می‌گردد. از جمله مصادیقی که ابن تیمیه برای قاعده عرضه بر قرآن بیان کرده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- (ح ۴۰)^۱ «سَبُّ صَحَابِي دَنْبٌ لَا يَغْفَرُ؛ هَذَا كَذِبٌ عَلَى النَّبِيِّ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ؛ دَشْنَامُ دَانِ صَحَابِي گناهی نابخشودنی است؛ این دروغی است که به پیامبر نسبت داده شده است. خداوند متعال می‌فرماید: مسلماً خدا، این را که به او شرک ورزیده شود نمی‌بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می‌بخشاید» (ابن تیمیه، بی‌تا، ۱: ۹۳؛ نساء: ۴۸ و ۱۱۶) ابن تیمیه جمله «سَبُّ صَحَابِي دَنْبٌ لَا يَغْفَرُ» را حدیثی جعلی و دروغی منسوب به پیامبر (ص) دانسته و در تأیید دیدگاه خود به آیه شریفه (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ) (نساء: ۴۸ و ۱۱۶) استناد می‌کند. بر این اساس، وی معتقد است که دشنام صحابه در زمره گناهان غیرشرکی قرار می‌گیرد که در صورت تحقق شرایط، ممکن است مورد غفران الهی واقع شود؛ از این رو، اطلاق «گناه نابخشودنی» بر آن، مخالف نص قرآن و در نتیجه جعلی است (ابن تیمیه، بی‌تا، ۱: ۹۳). اما تحلیل این دیدگاه نشان می‌دهد که داوری ابن تیمیه، با وجود وجوه قابل تأملی از حیث سندی، از نظر روش‌شناسی و محتوای کلامی و اخلاقی با اشکالاتی مواجه است: **نخست آنکه**، از منظر سندی، عبارت مزبور با این لفظ خاص در منابع معتبر حدیثی اهل سنت یا شیعه، با اسناد متصل به پیامبر اکرم (ص)، ثبت نشده و به نظر می‌رسد که بیشتر در قالب تعبیر کلامی یا اخلاقی در آثار متأخر مطرح شده باشد. از این حیث، استبعاد ابن تیمیه نسبت به مرفوع بودن این جمله به پیامبر، قابل قبول به نظر می‌رسد.

اما از منظر محتوایی، استناد ابن تیمیه به آیه قرآن برای نفی کلی مضمون عبارت، با چالش‌هایی مواجه است. آیه مورد استناد صرفاً بیانگر آن است که گناه شرک قابل بخشش نیست و سایر گناهان

^۱- ترتیب احادیث کتاب «احادیث القصاص» ابن تیمیه است.

ممکن است تحت اراده الهی مورد عفو قرار گیرند. این گزاره قرآنی ناظر به امکان غفران است، نه شدت و مراتب قبح برخی گناهان. در منابع اسلامی، گناهان متعددی همچون قتل عمد، زنا، قذف، و رباخواری به عنوان گناهان کبیره و مستوجب عقاب شدید معرفی شده‌اند، هرچند همه آن‌ها در دایره «ما دون الشرك» قرار دارند. از این رو، نمی‌توان به صرف امکان مغفرت آن‌ها، قبح ذاتی یا پیامدهای اخلاقی و اجتماعی آن‌ها را انکار کرد. افزون بر این، در روایات متعددی از منابع اهل سنت، دشنام به صحابه، به‌ویژه مهاجرین و انصار، به شدت نکوهش شده‌است. از جمله روایت نبوی مشهور: «لا تسبوا أصحابی، فلو أن أحدكم أنفق مثل أحد ذهباً ما بلغ مدّ أحدهم ولا نصیفه» (بخاری، ۱۴۰۱: حدیث ۳۶۷۳). بنابراین، با وجود آن‌که عبارت «گناه نابخشودنی» جنبه مطلق و قاطع دارد، ولی می‌توان آن را حمل بر شدت گناه و عدم شمول شفاعت یا توبه آسان دانست، نه نفی مطلق غفران الهی. به بیان دیگر، چنین تعبیری می‌تواند در قالب بیان بلاغی برای تأکید بر عظمت گناه و زشتی اجتماعی و اعتقادی آن تلقی شود، نه گزارشی دقیق از حکم ثبوتی الهی در باب غفران. **مضاف بر آن**، از منظر روش‌شناسی نقد حدیث نیز داوری ابن تیمیه بیشتر مبتنی بر پیش‌فرض‌های کلامی اوست تا قواعد رایج در علم حدیث. او در موارد متعدد، ملاک صحت یا جعل حدیث را بر تطابق یا تعارض آن با دیدگاه‌های اعتقادی خویش استوار می‌سازد. حال آن‌که نقد حدیث نیازمند ارزیابی مستقل سندی و محتوایی، و پرهیز از قضاوت‌های پیشینی است.

۲- (ح ۴۸) «أَنَّ آيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ خَيْرٌ مِنْ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ؛ الْقُرْآنُ كُلُّهُ كَلَامُ اللَّهِ مُنَزَّلٌ غَيْرُ مَخْلُوقٍ، فَلَا يَشَبَّهُ بِالْمَخْلُوقِينَ، وَاللَّفْظُ الْمَذْكُورُ غَيْرُ مَأْثُورٍ؛ يَكُ آيَةٌ فِي الْقُرْآنِ مِنْ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَوْ بَهْتَرُ مِنْهَا» (ابن تیمیه، بی‌تا: ۱۰۰) در پاسخ به ادعای ابن تیمیه مبنی بر موضوع دانستن حدیث مذکور باید گفت: چنین مطلبی به عنوان حدیث در منابع عامه و خاصه یافت نشده تا در مورد صحت و سقم آن بحث شود بلکه صرفاً استنباط شخصی اوست. بنابراین عدم یافتن یک حدیث در منابع معتبر حدیثی، دلیلی بر عدم صحت آن نیست و برای پذیرش آن باید دنبال دلایل بیشتری بود. از طرفی، ادعای جعلی بودن حدیث باید مستند به شواهد متقن باشد. صرف «غیر مأثور بودن» کافی نیست، بلکه باید نشان داده شود که روایت با مبانی نقلی معتبر ناسازگار است یا انگیزه‌ای برای جعل آن وجود دارد. ابن تیمیه هیچ‌یک از این شواهد را ارائه نمی‌کند و صرفاً به موضوع بودن آن اکتفا کرده‌است.

نتیجه آنکه قرآن کریم، به عنوان معیار نهایی حقیقت و کلام وحی، نقشی بنیادین در ارزیابی روایات ایفا می‌نماید و همچون ستونی استوار، مبنایی محکم برای سنجش صحت و سقم احادیث فراهم می‌آورد. با تطبیق عمیق محتوای هر حدیث با آموزه‌های قرآنی، می‌توان به درستی یا نادرستی آن پی برد. بدین معنا که اگر حدیثی با مبانی قرآنی هم‌سو و هماهنگ باشد، می‌توان به صدق آن اطمینان برد.

حاصل کرد؛ چراکه هیچ ادعایی نمی‌تواند فراتر از کلام وحی قرار گیرد. این روش که مبتنی بر اصل عدم تنافی بین وحی و عقل است، نوعی تطبیق عقلانی محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، با بهره‌گیری از ابزار عقل و منطق، می‌توان روایات را در معرض آزمون قرار داده و صحت آن‌ها را مورد سنجش قرار داد. این رویکرد نه تنها به حفظ اصالت دین کمک می‌کند، بلکه از انحرافات احتمالی نیز جلوگیری می‌نماید. **با توجه به اهمیت محوری قرآن کریم** در مباحث علوم حدیث و معارف اسلامی، انتظار می‌رفت که ابن تیمیه در مقایسه روایات با این معیار اساسی، رویکردی جامع‌تر و عمیق‌تری اتخاذ نماید. لیکن بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که میزان کاربرد این قاعده در کتاب او به میزان ناچیزی محدود شده است. این امر نشان می‌دهد که ایشان در بهره‌گیری از این ابزار مهم برای سنجش اعتبار روایات، به اندازه کافی موفق نبوده و انتظار می‌رفت که در این زمینه، سهم بیشتری را به این معیار اختصاص دهد.

۲-۱. عرضه بر سنت

قاعده دیگری که ابن تیمیه برای موضوع دانستن احادیث به کار برده «عرضه بر سنت» است که برای این قاعده مصادیقی را بیان می‌کند که ذیلاً به چند مورد از آن‌ها می‌پردازیم.

۱- (ح ۳۶) «مَنْ أَكَلَ مَعَ مَغْفُورٍ لَهُ غُفِرَ لَهُ»؛ هَذَا لَيْسَ لَهُ إِسْنَادٌ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ، وَلَا هُوَ فِي شَيْءٍ مِنْ كِتَابِ الْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّمَا يَزُورُهُ عَنْ سَنَانٍ، وَلَيْسَ مَعْنَاهُ صَحِيحًا عَلَى الْإِطْلَاقِ، فَقَدْ يَأْكُلُ مَعَ الْمُسْلِمِينَ الْكُفَّارُ وَالْمُنَافِقُونَ؛ کسی که با آمرزیده‌شده‌ای، غذا بخورد، آمرزیده می‌شود» هیچ سند معتبری نزد علمای حدیث ندارد و در هیچ‌یک از کتاب‌های معتبر اسلامی نیامده است. این حدیث را تنها از شخصی به نام سنان نقل کرده‌اند و معنای آن نیز به‌هیچ‌وجه درست نیست، چرا که ممکن است کافران و منافقان هم با مسلمانان غذا بخورند» (ابن تیمیه، بی‌تا: ۹۲)

از نظر ابن تیمیه غذا خوردن با فرد آمرزیده‌شده، دلیلی بر شراکت در مقام مغفرت نیست بلکه کافران، منافقان یا حتی فاسقان نیز ممکن است با اهل ایمان غذا بخورند، در حالی که مشمول مغفرت نمی‌شوند. تحلیل این دیدگاه نشان می‌دهد که این مطلب با منطق دینی سازگار است. چرا که در آموزه‌های اسلامی، آموزش الهی معلول اسبابی مشخص است: ایمان، توبه، اعمال صالح، شفاعت و ... با مجرد هم‌نشینی یا مشارکت در سفره بدون نیت و عمل دینی، موجب غفران نمی‌شود. بنابراین، مبحث مذکور، با اصول الهی عدالت، حساب و جزا در تعارض است. اما چیزی که مبرهن است، عدم وجود چنین حدیثی در منابع حدیثی معتبر اهل سنت و شیعه با چنین لفظی و مضمونی است که یافت نشده است و ادعای مجعول بودن این حدیث، عمدتاً بر پایه دیدگاه شخصی ابن تیمیه استوار و چنین مطلبی به عنوان حدیث مطرح نشده است. با توجه به اینکه اجتهادات شخصی، به ویژه در مواردی که با اجماع علما در تضاد باشد، قابل تعمیم به کل جامعه علمی حدیث نیست، این ادعا از نظر علمی قابل قبول نمی‌باشد.

۲- (ح ۳۷) «مَنْ أَشْبَعَ جَوْعَةً أَوْ سَتَرَ عَوْرَةً ضَمِنْتُ لَهُ عَلَى اللَّهِ الْجَنَّةَ؛ هَذَا لَفْظٌ لَا يَعْرِفُ عَنِ النَّبِيِّ؛ کسی که گرسنه‌ای را سیر کند یا زشتی کسی را بپوشاند بهشت او را از خداوند ضمانت می‌کنم، چنین لفظی از پیامبر (ص) شناخته شده نیست» (همان) پس از بررسی دقیق منابع روایی اهل سنت، حدیثی با مضمون سیراب کردن مؤمن گرسنه و پاداش آن در بهشت یافت نشد. اما در منابع روایی شیعه، حدیثی منسوب به امام صادق (ع) با مضمون مشابه وجود دارد که می‌فرمایند: «مَنْ أَشْبَعَ جَوْعَةً مُؤْمِنٍ وَصَحَّ اللَّهُ لَهُ مَا نِدَّةً فِي الْجَنَّةِ؛ هر کس مومن گرسنه‌ای را سیر کند، خداوند برای او در بهشت مانده و سفره‌ای قرار می‌دهد» (شیخ صدوق، ۱۴۰۶: ۱۳۷؛ بروجردی، ۱۳۹۷: ۸). این تفاوت در روایات، نشان‌دهنده تفاوت در منابع و سلسله اسناد روایات دو مذهب است. بنابراین حدیث «من أشبع جوعه أو ستر عورة...» با این لفظ دقیق، معتبر نیست، اما محتوای آن از نظر شریعت، اخلاق اسلامی و قرآن صحیح و مقبول است.

نتیجه آنکه، نقد و ارزیابی روایات، فرایندی پیچیده و چندوجهی است که نیازمند رویکردی جامع و علمی است. با توجه به جایگاه محوری سنت نبوی در تبیین آموزه‌های دین اسلام، تعیین حدود و ثغور آن و تفکیک روایات صحیح از غیر صحیح، یکی از مهم‌ترین وظایف محدثان و پژوهشگران اسلامی محسوب می‌شود. این امر مستلزم تسلط بر روش‌های علمی نقد حدیث، آشنایی با منابع معتبر و نیز دقت و ظرافتی است که تنها با مطالعه و پژوهش مستمر حاصل می‌شود. مضاف بر اینکه تضاد ظاهری یک روایت با سنت نبوی، لزوماً دلیل بر جعلی بودن آن نیست. عوامل متعددی از جمله ضعف در سلسله سند روایت، خطا در نقل روایت، تفاوت در فهم معانی لفظی و ادبی یا حتی وجود روایات مشابه با معانی متفاوت، می‌تواند منجر به چنین تضادی شود. بنابراین، برای ارزیابی صحت یا ضعف یک حدیث، ضرورت دارد به مجموعه عوامل دیگری همچون سند روایت، دلالت لفظی و معنوی آن، تطابق با سایر روایات معتبر و نیز انطباق آن با اصول کلی و مبانی دین اسلام توجه شود.

۳-۱. مخالفت با عقل

یکی دیگر از قواعد اصلی که ابن تیمیه برای تشخیص احادیث موضوع به کار می‌برد، تطابق یا عدم تطابق محتوای حدیث با عقل و یافته‌های عقلی است. یعنی هرگاه محتوای یک حدیث با بدیهیات عقلی و یافته‌های علمی قطعی منافات داشته باشد، آن حدیث ساختگی است و با تأکید بر نقش عقل در فهم دین، این قاعده را به عنوان یکی از اصول اساسی در نقد و بررسی احادیث مطرح کرده‌است. برخی از مصداق این قاعده عبارتند از:

۱- (ح ۱۰) «مَنْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ شَيْئًا لَزِمَهُ» بَاطِلٌ، فَمَنْ أَلَزَمَ نَفْسَهُ شَيْئًا فَقَدْ يَلْزِمُهُ وَقَدْ لَا يَلْزِمُهُ بِحَسَبِ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَرَسُولُهُ؛ هر کس خودش را به چیزی ملزم کند، به آن پایبند می‌شود؛ این باطل است زیرا هر کس خودش را به چیزی پایبند و متعهد کند گاهی باید به آن پایبند شود و گاهی نباید به آن پایبند شود به دلیل آنچه خداوند و پیامبرش (ص) بدان امر کرده‌اند» (ابن تیمیه، بی‌تا، ۱: ۷۵) بر اساس

ادعای ابن تیمیه، صرف گفتن یک جمله یا نیت شخصی، نباید ملاک تکلیف شرعی یا مسئولیت الهی قرار گیرد، مگر اینکه آن تکلیف از سوی شارع مقدس تأیید شده باشد. بنابراین، این روایت با عقل سازگار است چون بار تکلیف شرعی را صرفاً بر اساس تصمیم فردی می‌گذارد و این خطر سوء برداشت و بدعت را افزایش می‌دهد. بنابراین تحلیل ابن تیمیه نیز از نظر اصول فقهی و کلامی درست است، زیرا هر الزام شخصی لزوماً تعهد شرعی نمی‌آورد و باید در چارچوب فرمان الهی قرار گیرد. اما با تبعی و بررسی‌های به عمل آمده در منابع حدیثی اهل سنت و تشیع هیچ مدرک معتبری مبنی بر **وجود چنین حدیثی با مضمون مورد ادعای ایشان یافت نشده است**. این یافته، ادعای مجعول بودن حدیث از سوی ابن تیمیه را تقویت نمی‌کند.

۲- (ح ۴۶) «اطَّلَعْتُ عَلَى ذَنْبِ أُمَّتِي فَلَمْ أَجِدْ ذَنْبًا أَعْظَمَ مِمَّنْ تَعَلَّمَ آيَةَ ثُمَّ نَسِيَهَا» وَإِذَا صَحَّ هَذَا الْحَدِيثُ فَهَلْ عَنَى بِالنَّسْيَانِ التَّزْكُ أَوْ نِسْيَانُ التَّلَاوَةِ؟ لَفْظُ الْحَدِيثِ أَنَّهُ قَالَ: «مَوْجُودٌ فِي سَبَيَاتِ أُمَّتِي الرَّجُلُ يُؤْتِيهِ اللَّهُ آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ فَيَنَامُ عَنْهَا حَتَّى يَنْسَاهَا وَ النَّسْيَانُ الَّذِي هُوَ بَعْضُ الْإِعْرَاضِ عَنِ الْقُرْآنِ وَ تَزْكُ الْإِيمَانِ وَ الْعَمَلِ بِهِ كُفْرٌ وَ أَمَّا إِهْمَالُ دَرْسِهِ حَتَّى يَنْسَاهُ فَهُوَ مِنَ الذُّنُوبِ.»؛ من بر گناهان امتم آگاه شدم و گناهی بزرگ‌تر از اینکه کسی که آیه‌ای از قرآن را بیاموزد سپس آن را فراموش کند، نیافتم؛ اگر این حدیث صحیح باشد، آیا منظور از فراموشی، ترک عمل به آیه است یا فراموش کردن تلاوت آن؟ در این حدیث آمده است: «در میان امت من کسی هست که خداوند آیه‌ای از قرآن به او می‌دهد، اما او نسبت به آن بی‌تفاوت است تا جایی که آن را فراموش می‌کند. و فراموشی‌ای که منظور از آن روگردانی از قرآن و ترک ایمان و عمل به آن است، کفر محسوب می‌شود. اما کوتاهی در مطالعه و یادگیری قرآن تا جایی که آن را فراموش کند، گناه است» (همان، ۱: ۹۷) در پاسخ به این ادعا مبنی بر موضوع دانستن حدیث مذکور هم مطلبی در این خصوص در کتب روایی و حدیث تشیع و اهل سنت یافت نشد و این مطلب برگرفته از استنباطات شخصی اوست که جایگاهی در علم حدیث ندارند. نتیجه آنکه، این قاعده به تنهایی نمی‌تواند به عنوان یک قاعده قطعی برای تشخیص جعلی بودن یک حدیث در نظر گرفته شود. برای درک بهتر این قاعده، بررسی دقیق مفهوم عقل و جایگاه آن در اندیشه ابن تیمیه ضروری است. ابن تیمیه چه تعریفی از عقل ارائه می‌دهد؟ آیا عقل را ابزاری مطلق و بی‌نقص می‌داند یا آن را دارای محدودیت‌هایی می‌داند؟ پاسخ به این سوالات، به ما کمک می‌کند تا بهتر بتوانیم از این قاعده در نقد روایات استفاده کنیم. علاوه بر این، باید در نظر داشت که عقل نیز مانند هر ابزارشناختی دیگری، محدودیت‌های خود را دارد. گاهی اوقات، آنچه در نگاه اول با عقل سازگار به نظر نمی‌رسد، با بررسی دقیق‌تر و عمیق‌تر، قابل توجیه خواهد بود. همچنین، ممکن است برخی روایات در ظاهر با عقل در تضاد باشند، اما با تفسیر صحیح و جامع، این تضاد برطرف شود. **مصادیقی که ابن تیمیه برای این معیار آورده است، بیشتر بر پایه استنباطات شخصی استوار بوده و از پشتوانه روایی قوی برخوردار نیستند.**

۴-۱. اتفاق نظر اهل علم بر موضوع بودن یک حدیث

اجماع و اتفاق نظر اهل علم بر موضوع بودن یک حدیث از دیگر قواعدی است که ابن تیمیه برای تشخیص احادیث موضوع به کار برده‌است. بر اساس این قاعده، چنانچه جمعی از متخصصان حدیث بر موضوع بودن یک روایت اتفاق نظر داشته باشند، آن حدیث به عنوان حدیثی جعلی و فاقد سند معتبر تلقی می‌شود. از جمله نمونه‌هایی که ایشان در این زمینه بیان می‌کند، عبارتند از:

۱- (ح ۶) حدیث العقل: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا خَلَقَ الْعَقْلَ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ فَقَالَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَشْرَفَ مِنْكَ فَبِكَ أَخَذُ وَبِكَ أُعْطِي»، هَذَا الْحَدِيثُ كَذِبٌ مَوْضُوعٌ بِاتِّفَاقِ أَهْلِ الْعِلْمِ وَالَّذِينَ بَرَزُوهُ دَكْرُوهُ فِي فَضْلِ الْإِنْسَانِ وَأَمَّا مَا بَطَّنَ بَعْضُ النَّاسِ أَنَّ الْمُرَادَ بِهِ الْعَقْلُ الْفَعَالُ فَهَذَا قَوْلٌ مَنْ يَقُولُهُ مِنَ الْمُعْتَزِلَةِ وَالْمَلْحَدَةِ الَّذِينَ يَقُولُونَ بَأَنَّ الْعَقْلَ الْفَعَالُ هُوَ الْمُبْدِعُ لِهَذَا الْعَالَمِ وَهَذَا مِمَّا مُخَالَفٌ لِمَا اتَّفَقَتْ عَلَيْهِ الرُّسُلُ مِمَّا هُوَ مُخَالَفٌ لِصَرِيحِ الْعَقْلِ؛ حدیث عقل: خداوند عزوجل هنگامی که عقل را آفرید، به او گفت: بیا، پس آمد. سپس به او گفت: برگرد، پس بازگشت. و فرمود: به عزت و جلالم سوگند، هیچ مخلوقی را شریف‌تر از تو نیافریدم. پس به وسیله تو می‌گیرم و به وسیله تو می‌دهم. این حدیث به اتفاق تمام علما، دروغ و ساختگی است و کسانی که این حدیث را روایت کرده‌اند، آن را برای بیان فضیلت انسان آورده‌اند. اما آنچه برخی افراد تصور می‌کنند که منظور از عقل در این حدیث، عقل فعال است، نظریه‌ای است که برخی از معتزله و ملحدین بیان کرده‌اند. آن‌ها معتقدند عقل فعال آفریننده این عالم است. این نظر با آنچه تمام پیامبران بر آن اتفاق نظر دارند و با عقل سلیم نیز سازگار نیست» (ابن تیمیه، بی‌تا: ۷۲-۷۳) حدیث مذکور جایگاه برجسته عقل در عالم هستی را نشان می‌دهد و تأکید دارد که عقل نخستین مخلوق خداوند است که با او سخن گفته شده و از او فرمانبرداری می‌کند. همچنین، این حدیث بر ارتباط عقل با اختیار و مسئولیت انسان در زندگی و اهمیت عقل در هدایت به سوی شناخت خداوند تأکید می‌کند.

اما بر خلاف ادعای ابن تیمیه مبنی بر اجماع علما بر جعلی بودن حدیث مذکور، این روایت در منابع معتبر حدیثی به شکل صحیح و متواتر نقل شده‌است. متن کامل حدیث به شرح زیر است: «لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ وَعِزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَلَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِيمَنْ أَحَبُّ أَمَّا إِنِّي إِيَّاكَ أَمْرٌ وَإِيَّاكَ أَنْهَى وَإِيَّاكَ أَعَابِبُ وَإِيَّاكَ أُتَيْبُ؛ هنگامی که خداوند عقل را آفرید، او را به سخن واداشت، سپس به او گفت: بیا، پس آمد. بعد به او گفت: برگرد، پس برگشت. آن‌گاه فرمود: به عزت و جلالم سوگند، هیچ مخلوقی را محبوب‌تر از تو نیافریدم و تو را جز در کسی که دوستش دارم کامل نساختم. آگاه باش که من تو را امر می‌کنم و تو را نهی می‌کنم، تو را مجازات می‌کنم و تو را پاداش می‌دهم (ابن حنبل، ۱۴۲۰ق: ۲۵۹؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق: ۷؛ ۱۹۰: بیهقی، ۱۴۲۱ق: ۴؛ ۱۵۴: ابن شاهین، ۱۴۲۴ق: ۸۴) افزون بر این، روایت مورد بحث، به شکل‌های مختلفی در منابع روایی شیعه نقل شده‌است. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱؛ ۱۰: مجلسی،

۱۴۰۳ق، ۱: ۹۷-۹۸؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۴۴؛ حرعاملی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۱۲۰؛ زرنزی، ۱۳۷۷ق: ۱۱۲؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۱۱: ۴۵۴)

۲- (ح ۱۵) «أنا مدينةُ العلمِ و عليٌّ بأبها» هذا ضعيفٌ بل موضوعٌ عند أهل المعرفة بالحدیث، لكن قد رواه الترمذی و غیره، و مع هذا فهو كذبٌ؛ من شهر علم هستم و علی درب آن است؛ این حدیث ضعیف بلکه نزد اهل معرفت به حدیث، جعلی است اما ترمذی و دیگران آن را روایت کرده‌اند و با این وجود، آن حدیث دروغ است»

در پاسخ به ادعای ابن تیمیه مبنی بر مجعول خواندن حدیث مذکور باید گفت این روایت از احادیث متواتر است که به وضوح با اسناد مختلف و از طرق متعدد نقل شده است. علامه امینی در کتاب الغدیر به ذکر ۱۴۳ راوی سنی برای این حدیث پرداخته است که نشان دهنده رواج گسترده این حدیث در میان مسلمانان است (الترمذی، ۱۴۰۳ق، ۵: ۳۰۱؛ المناوی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۴۹؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۱۰۴؛ ذهبی، بی‌تا، ۴: ۱۲۳۱؛ ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ۶: ۲۸۵؛ امینی، ۱۳۹۷ق، ۶: ۸۲-۶۱) فتنی، از علمای حنفی مذهب با استناد به روایات مختلف از جمله روایات علی (ع)، ابن عباس و جابر، به دفاع از سند این حدیث می‌پردازد و با نقد نظر ابن جوزی که این حدیث را ساختگی دانسته، به دفاع از آن برمی‌خیزد. وی با استناد به نظر العلامی، حدیث‌شناس مشهور، معتقد است که سند این حدیث به درجه حسن رسیده است و بنابراین نمی‌توان آن را ضعیف و چه برسد به ساختگی دانست. فتنی همچنین به نقل از ابن حجر عسقلانی می‌آورد که حاکم نیشابوری، محدث بزرگ شیعه، این حدیث را صحیح دانسته است. با این حال، ابن جوزی با این نظر مخالفت کرده و حدیث را دروغین خوانده است. ایشان در نهایت با توجه به دلایل و شواهد موجود، نظر ابن جوزی را نادرست دانسته و معتقد است که این حدیث دارای سندی حسن است و نه صحیح و نه دروغین. (فتنی، بی‌تا: ۹۵) مضاف بر اینکه رویکرد ابن جوزی در کتابش، برخلاف بسیاری از محدثان، مبتنی بر یک نظام منسجم و کلی برای تشخیص حدیث موضوعه نیست. بلکه او در خلال نقد احادیث، به صورت پراکنده و بدون توجه به یک چارچوب مشخص، به عناصر مختلفی اشاره می‌کند که به زعم وی، می‌توانند در تشخیص حدیث موضوعه مؤثر باشند. این عناصر متنوع، گاه بر اساس نظرات شخصی ابن جوزی و گاه بر اساس نظر سایر محدثان جرح و تعدیل استوار است. به عبارت دیگر، ابن جوزی در این زمینه، بیشتر به تجربه شخصی و احاطه خود بر منابع حدیثی تکیه کرده است تا به یک نظریه جامع و مستدل. (ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ۱: ۱۹۹ و ۱۵۹) بنابراین حکم ابن تیمیه مبنی بر جعلی بودن حدیث، نتیجه رویکرد سلفی‌گرایانه وی در ارزیابی احادیث است. این رویکرد، که بر اساس قرائت شخصی و گزینشی از متون حدیثی شکل گرفته، با اصول و قواعد حدیث‌شناسی کلاسیک مغایرت دارد. در نتیجه به نظر می‌رسد منظور نویسنده از «اتفاق نظر اهل علم» محدود به نظر جمعی از علمای گذشته باشد که در باورهای دینی با وی هم‌عقیده هستند. این دیدگاه، با محدود کردن دایره اهل علم به گروهی خاص، از جامعیت

و اعتبار لازم برخوردار نیست و ممکن است تحت تأثیر تعصبات فکری قرار گرفته باشد در نتیجه می‌تواند به محافظه‌کاری و عدم پذیرش دیدگاه‌های نوین بیانجامد.

۱-۵. لا اصل له (عدم ذکر حدیث در صحاح سته و مسند احمد: معیاری برای ضعف سند و احتمال جعل)

یکی از قواعدی که ابن تیمیه برای شناسایی احادیث موضوعه استفاده کرده، «لا اصل له» است. بر اساس این قاعده هر حدیثی که در کتاب‌های معتبر به ویژه «صحیحین» وجود داشته باشد، دارای اعتبار و هر حدیثی که الفاظ آن مطابق با الفاظ احادیث کتب صحیحین نباشد، فاقد اعتبار است، به عبارتی دیگر قاعده «لا اصل له» به این امر اشاره دارد که برای آن حدیث، سند و اصلی وجود ندارد. برخی از علماء حدیث اهل سنت به ویژه ابن تیمیه، این لفظ را با این معنا در تشخیص حدیث نادرست و جعلی از حدیث درست به کار می‌برند. از جمله مصادیقی که ابن تیمیه برای قاعده «لا اصل له» به کار برده است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- (ح ۲۹) «كنت نبياً و آدم بين الماء و الطين و كنت نبياً و آدم لا ماء و لا طين؛ هذا اللفظ كذب باطل و لكن اللفظ المأثور رواه الترمذي و غيره أنه قيل يا رسول الله متى كنت نبياً قال و آدم بين الروح و الجسد و في السنن عن العرياض بن سارية أنه قال إني عند الله لمكتوب خاتم النبيين و آدم لمنجدل في طينه؛ من پیامبر بودم در حالی که آدم در بین آب و گل بود و همچنین من پیامبر بودم در حالی که نه آدمی بود و نه آبی و نه گلی؛ این عبارت دروغ محض است. اما روایتی که ترمذی و دیگران نقل کرده‌اند این است که به پیامبر گفته شد: ای رسول خدا، تو از چه زمانی پیامبر بودی؟ فرمودند: وقتی آدم بین روح و جسم بود و در سنن از عریاض بن ساریه آمده است که پیامبر (ص) فرمودند: من نزد خدا به عنوان خاتم الانبیا نوشته شده‌ام در حالی که آدم در گل خود درگیر بود» (ابن تیمیه، بی‌تا، ۱: ۸۷)

متن مورد بررسی، به تحلیل سه روایت متناقض در باب آغاز نبوت حضرت محمد (ص) می‌پردازد. بدین صورت که روایت نخست که نبوت پیامبر را همزمان با وجود آدم و حتی پیش از آن می‌داند، آن را، فاقد اعتبار و مردود دانسته است. روایت دوم که در منابعی چون ترمذی نقل شده، آغاز نبوت را به دوره‌ای نسبت می‌دهد که حضرت آدم در مرحله بین روح و جسم بوده است. از نظر ایشان این روایت از پذیرش بیشتری برخوردار است. روایت سوم نیز بر تعیین پیشین حضرت محمد (ص) به عنوان خاتم الانبیا، حتی پیش از خلقت کامل آدم، تأکید دارد. با این حال، ابن تیمیه این روایات را به دلیل عدم ذکر در منابع معتبر و صحیحین، حدیث موضوع قلمداد کرده است. در صورتی که، این روایت با عبارات‌های مختلف در بسیاری از منابع حدیثی معتبر، از جمله مسند احمد، سنن ترمذی، و سایر کتب مشهور، نقل شده است. (ابن حنبل، بی‌تا، ۵: ۵۹؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ۵: ۲۴۵؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ۴: ۱۴۸۸؛ طبرانی، بی‌تا، ۲۰: ۳۵۳؛ سیوطی، ۱۴۰۱ق، ۲: ۲۹۶؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۶۲۶؛ هیشمی، ۱۴۰۸،

۸: ۲۲۳؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ۱۴: ۳۱۳) بنابراین، حکم به جعلی بودن این روایت تنها بر اساس نظر شخصی این تیمیه استوار است و با شواهد موجود در منابع حدیثی سازگار نیست

اصطلاح «لا اصل له» که در ارزیابی روایات به کار می‌رود، از منظر روش‌شناسی حدیث قابل تأمل و نقد است. این اصطلاح که اغلب برای رد احادیثی به کار می‌رود که با باورهای پیشینی برخی از گروه‌ها سازگاری ندارد، حاوی پیش‌داوری‌ها و نگرش‌های متعصبانه‌ای است که با اصول علمی حدیث‌شناسی در تضاد است. دلایل زیر نشان می‌دهد که اتکا صرف به اصطلاح «لا اصل له» برای رد یک حدیث، رویکردی نادرست و غیرعلمی است:

۸. **عدم اجماع بر صحت مطلق صحیحین:** بسیاری از علمای اهل سنت، به ویژه کسانی که به نقد و بررسی متون حدیثی پرداخته‌اند، از جمله ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری؛ محمود ابوریه در کتاب اضواء علی السنه المحمديه و ابن همام حنفی در کتاب فتح القدر، بر این باورند که حتی احادیث صحیحین نیز ممکن است در برخی موارد دارای اشکالاتی باشند. مضاف بر این، ابن جوزی در کتاب الموضوعات، بسیاری از احادیث موجود در صحیحین را به عنوان حدیث موضوع‌شناسایی کرده‌است.

۹. **ممانعت از تدوین حدیث در دوره خلافت عمر:** با توجه به ممانعت خلیفه دوم از تدوین حدیث و تکیه بر حافظه روات و عدم کتابت تا قرن دوم که سیوطی و ذهبی ذکر می‌کنند، امکان خطا و تحریف در نقل احادیث بسیار بالا بوده‌است. لذا، اتکا صرف به کتب صحیحین به عنوان معیار قطعی صحت یک حدیث، با توجه به شرایط تاریخی تدوین این کتب، قابل توجیه نیست.

۱۰. **تأثیر عوامل روانی و اجتماعی بر روایات:** عوامل روانی و اجتماعی مانند تعصب فرقه‌ای، انگیزه‌های سیاسی و تأثیرگذاری محیط فرهنگی بر روات، می‌تواند بر محتوا و سند روایات تأثیرگذار باشد. بنابراین، نمی‌توان به صرف وجود یک حدیث در یکی از کتب صحیحین، آن را به طور مطلق صحیح دانست. بنابراین اصطلاح «لا اصل له» به دلیل بار معنایی منفی و پیش‌داورانه‌ای که دارد، نمی‌تواند به عنوان یک معیار علمی و دقیق برای رد یک حدیث به کار رود. ارزیابی صحت یک حدیث، فرایندی پیچیده و چندجانبه‌است که نیازمند بررسی دقیق سند، متن، محتوا و تطبیق آن با سایر روایات و منابع تاریخی است.

۱-۶. مخالفت با تاریخ

مخالفت حدیث با شواهد مسلم تاریخی به ویژه در مباحث تاریخ اقوام گذشته، قصص انبیاء و سیره پیامبر اسلام (ص) موجب ضعف و مجعول شمردن حدیث تلقی می‌شود، چرا که این گونه روایات بیشتر در معرض دست کاری و تحریف و تغییر هستند و بعضاً برخی به دلایلی گوناگونی از قبیل بزرگ‌نمایی، خلق داستان‌های غیر واقعی و به دست آوردن منافع و جایگاه‌های سیاسی، اقدام به خلق و ایجاد

احادیث جعلی و موضوع می‌کنند. ابن تیمیه در شناخت احادیث جعلی از این قاعده بهره برده و مصادیقی را بیان می‌کند که ذیلاً به چند مورد اشاره می‌شود:

۱- (ح ۱۷) أَنَّهُ لَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ فِي الْهَجْرَةِ، خَرَجَتْ بَنَاتُ النَّجَارِ بِالذَّفُوفِ، وَهَنَّ يَقْلَنَ: «طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا / مِنْ ثَنِيَّاتِ الْوُدَاعِ»، إِلَى آخِرِ الشَّعْرِ، فَقَالَ: «هُزُّوا كِرَابِيلَكُمْ، بَارِكْ اللَّهُ فِيكُمْ» أَمَّا ضَرْبُ النَّسْوَةِ بِالذَّفُوفِ فِي الْأَفْرَاحِ، فَقَدْ كَانَ مَعْرُوفًا عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ، وَأَمَّا قَوْلُهُ: «هُزُّوا كِرَابِيلَكُمْ، بَارِكْ اللَّهُ فِيكُمْ»، فَهَذَا لَا يَعْرِفُ؛ وَفِي رَسُولِ بِيَامْبِرٍ أَكْرَمَ (ص) فِي جَرِيَانِ هَجْرَتِهِ وَارِدَ مَدِينَةَ شَدَّ، دَخْتَرَانِ طَائِفَةَ نَجَارٍ، بِأَدْفِهَا بِيْرُونَ أَمَدَنْدُ وَابْنُ كُونَهُ مِيْ خَوَانَدَنْدُ: «مَامَ كَامَلٌ بِرَ مَا طَلُوعِ كَرْدٍ / اَزْ كَرْدَنَه‌هَائِيْ وَدَاعِ» وَ... بِبِيَامْبِرِ فَرْمُودُ: «كِرَابِلِ هَائِيْ خُودِ رَا (نُوعِي سَازِ) بِه حَرَكْتِ دَرْأُورِيْدِ، خَدَاوَنْدِ شَمَا رَا بَرَكْتِ دَهْدُ» زَدَنْ دَفِ تُوَسُطِ زَنَانِ دَرِ جَشْنِ هَا، دَرِ زَمَانِ بِيَامْبِرِ اَمْرِيْ شَنَاخْتَه‌شُدِه وَ مَعْمُولِ بُوْد. اَمَا جَمْلَه «كِرَابِلِ هَائِيْ خُودِ رَا بِه حَرَكْتِ دَرْأُورِيْدِ، خَدَاوَنْدِ شَمَا رَا بَرَكْتِ دَهْدُ»، نَقْلِ مَشْهُوْرِيْ نَيْسْتِ وَ سَنْدِ مَعْتَبَرِيْ بَرَايِ اَنِّ وَجُوْدِ نَدَارْدُ» (ابن تیمیه، بی‌تا، ۱: ۸۰)

از جمله گزارش‌های مشهور مربوط به هجرت پیامبر اکرم (ص) به مدینه، روایت استقبال گروهی از دختران طایفه بنی‌نجار با دف‌زنی و سرودخوانی «طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا» است. در برخی نقل‌ها، جمله‌ای منسوب به پیامبر نیز آمده است: «هُزُّوا كِرَابِيلَكُمْ، بَارِكْ اللَّهُ فِيكُمْ». ابن تیمیه این گزارش را در کتاب احادیث القصاص به سبب ضعف سند و ناسازگاری با شواهد تاریخی، جعلی دانسته است. با تتبع در کتب حدیثی اهل سنت و تشیع، عبارت «أَنَّه لَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ فِي الْهَجْرَةِ، خَرَجَتْ بَنَاتُ النَّجَارِ بِالذَّفُوفِ، وَهَنَّ يَقْلَنَ: «طَلَعَ الْبَدْرُ عَلَيْنَا / مِنْ ثَنِيَّاتِ الْوُدَاعِ» یافت شده (بی‌هقی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۵۰۷ و ۵: ۲۶۶؛ ابو یعلی، ۱۴۱۰ق، ۱۱: ۵۰۴) اما عبارت «هُزُّوا كِرَابِيلَكُمْ، بَارِكْ اللَّهُ فِيكُمْ» به عنوان حدیث در منابع خاصه و عامه یافت نشده و این از اجتهادات شخصی ابن تیمیه است. نتیجه آنکه، دیدگاه ابن تیمیه در خصوص انکار جمله «هزوا کرابیلکم...» از منظر حدیث پژوهی قابل دفاع است؛ زیرا نه سند معتبری دارد و نه در منابع اولیه ذکر شده است. اما تعمیم این انکار به کل واقعه استقبال و شعر «طلع البدر علینا»، با وجود شهرت تاریخی، محل تردید است. از این رو، تفکیک میان دو بخش روایت - یعنی پذیرفتن بخش سیره‌ای و رد کردن بخش فاقد سند، راهکاری منصفانه‌تر و مطابق‌تر با روش علمی نقد حدیث خواهد بود.

۲، ۳ و ۴- (ح ۲۶، ۲۷ و ۲۸) «عَنْ عَلِيٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنَّ أَعْرَابِيًّا صَلَّى وَتَقَرَّ صَلَاتَهُ، فَقَالَ عَلِيٌّ: لَا تَتَّقُرْ صَلَاتَكَ، فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: يَا عَلِيُّ، لَوْ تَقَرَّهَا أَبُوكَ، مَا دَخَلَ النَّارَ» هَذَا كَذِبٌ؛ وَيَزُوونَهُ عَنْ عَمْرٍ أَيْضًا، وَهُوَ أَيْضًا كَذِبٌ؛ وَيَزُوونَ عَنْ عَمْرٍ أَنَّهُ قَتَلَ أَبَاهُ، هَذَا كَذِبٌ، فَإِنَّ أَبَا عَمْرٍ مَاتَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ قَبْلَ مَبْعَثِ الرَّسُولِ؛ اَزْ عَلِيٍّ (ع) نَقْلِ شُدِه‌اَسْتِ كِه: «بِيْكَ اَعْرَابِيٍّ [عَرَبِ بِيَابَانِي] نَمَازِشْ رَا مَانَدِ نُوْكَ زَدَنْ پَرْنَدِه‌اِيْ (بِدُوْنِ كَامَلِ شُدَنْ رُكُوْعِ وَ سَجُوْدِ) خَوَانَدِ اِمَامِ عَلِيٍّ (ع) بِه اَوْ گَفْت: نَمَازْتِ رَا مَانَدِ نُوْكَ زَدَنْ پَرْنَدِه‌ نَخُوَانِ، اَعْرَابِيٍّ گَفْت: اِيْ عَلِيٍّ (ع) اِگَرِ پَدْرْتِ اَيْنِ نَمَازِ رَا مَانَدِ نُوْكَ زَدَنْ پَرْنَدِه‌ مِيْ خَوَانَدِ وَارِدِ جَهَنَّمِ نَمِيْ شُد» اَيْنِ دَرُوْعِ اَسْت؛ وَ اَنِّ رَا اَزْ عَمْرٍ نِيْزِ نَقْلِ مِيْ كَنْنَدِ، كِه اَنِّ هَمِّ دَرُوْعِ اَسْت؛ هَمْچِنِيْنِ نَقْلِ

می‌کنند که عمر پدرش را کشته‌است، این نیز دروغ است، چرا که پدر عمر در دوران جاهلیت، پیش از بعثت پیامبر (ص) از دنیا رفت» (ابن تیمیه بی‌تا، ۱: ۸۶) ابن تیمیه با استناد به اصول نقد حدیث و با توجه به تضاد این روایات (روایات منتسب به امام علی (ع) و عمر) با وقایع تاریخی مسلم و سیره معصومین (ع)، هر دو روایت را رد کرده‌است. به عبارت دیگر، وی بر این باور است که این روایات جعلی بوده و نمی‌توان به آن‌ها به عنوان منابع معتبر تاریخی استناد کرد. در صورتی که هیچ‌یک از کتب معتبر حدیثی مانند صحیح بخاری، مسلم، یا منابع اولیه شیعه مانند الکافی این روایت را بیان نکردند و سند معتبری ندارد که بتوان در مورد صحت و سقم و جعلی بودن آن قضاوت کرد. نتیجه آنکه قاعده ابن تیمیه مبنی بر تطبیق محتوای روایت با شواهد تاریخی، اگرچه به عنوان یکی از ابزارهای نقد روایات قابل توجه است، اما به تنهایی نمی‌تواند به عنوان قاعده‌ای قطعی برای تشخیص جعلی بودن یک حدیث در نظر گرفته شود. ارزیابی جامع یک روایت مستلزم توجه به مجموعه‌ای از عوامل پیچیده از جمله سند روایت، دلالت لفظی و معنوی آن، تطابق با سایر روایات و نیز انطباق با شواهد تاریخی است. چرا شواهد تاریخی، به‌رغم اهمیتشان، از قطعیتی مطلق برخوردار نیستند و همواره امکان تفسیرهای مختلفی از آن‌ها وجود دارد. همچنین، منابع تاریخی خود نیز ممکن است دستخوش تحریفات و نارسایی‌هایی باشند که بر دقت استفاده از آن‌ها در نقد روایات اثر می‌گذارند. از این‌رو، علوم تاریخی و حدیثی هر دو از پیچیدگی‌های خاص خود برخوردارند و قضاوت در مورد صحت یا عدم صحت یک روایت، نیازمند تخصص، دقت و تسلط بر روش‌های علمی نقد متون است.

نتایج

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان گفت، گرچه بحث ساماندهی و ارزیابی قواعد تشخیص حدیث موضوع نزد ابن تیمیه به خاطر توضیحات پراکنده‌اش ذیل احادیث گوناگون کاری مشکل است، اما با توجه به نوع و تعداد معیارهای منتخب و نیز میزان استفاده او از آنها تا حدودی می‌توان به این نتایج دست‌یافت:

۱. ابن تیمیه برای شناخت احادیث موضوع از قواعد عرضه بر قرآن، عرضه بر سنت، مخالفت با عقل، اتفاق نظر اهل علم بر موضوع بودن یک حدیث، لا اصل له و مخالفت با تاریخ برای شناسایی احادیث موضوع استفاده کرده است
۲. قاعده لا اصل له، منبعت از نگرشی معتصبانه و به دور از موازین علمی است؛ زیرا علاوه بر علمای دیگر فرقه‌ها، بسیاری از علمای منصف اهل سنت نیز به عدم صحت کلیه احادیث صحیحین اعتراف نموده، سنگ محک قراردادن آنها را با توجه به ممانعت عمرخلیفه دوم از نگارش حدیث و تکیه مستمر برحافظه، کاری عبث می‌دانند، به‌خصوص که پدیده نقل به معنا به هیچ‌وجه، جایی برای استناد لفظی به کتب صحیحین باقی نخواهد گذاشت.
۳. مقصود وی از اتفاق نظر اهل علم، در نهایت چیزی جز اظهار نظرهای علمای سلف و هم عقیده‌اش نیست، لذا اتفاق نظری محدود، متعصبانه و بی‌اعتبار است.

۴. مصادیقی که برای قاعده عرضه بر قرآن و سنت ارائه شده، تنها یک ادعا و در عمل از عرضه شواهد و ادله طفره رفته‌است و بدین ترتیب حجم قابل ملاحظه‌ای از نظراتش چیزی جز صدور فتوا و استناد به بروز نشانه‌های وضع در ظاهر حدیث نیست و اگر این نحوه عملکرد در مقام افتا توجیه‌پذیر باشد در وادی پژوهش، ارزشمند نخواهد بود. مضاف بر اینکه مصادیق ادعایی او بسیار محدود و ناچیز است.



منابع

- قرآن کریم (۱۴۱۸ق). ترجمه محمد مهدی فولادوند. محقق: هیئت علمی دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی). چاپ سوم. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ابن أبی جمهور، محمد (۱۴۰۵ق). عوالي اللئالی. تحقیق: مجتبی عراقی. قم: انتشارات دار سید الشهداء للنشر.
- ابن تیمیه، احمد (بی تا). احادیث القصاص. چاپ اول، بی جا: انتشارات المکتب الاسلامی.
- ابن جوزی، علی (۱۳۸۶ق). الموضوعات. به کوشش: عبدالرحمان محمد عثمان، المدینه: المکتبه السلفیه.
- ابن حبان، محمد (۱۴۱۴ق). الصحيح. تحقیق، شعیب الأرئووط. چاپ دوم. بی جا: انتشارات مؤسسة الرسالة.
- ابن حجر، ابو الفضل احمد بن علی (۱۴۰۴ق). تهذیب التهذیب. بیروت: انتشارات دار الفکر.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۲۰ق). الزهد لأحمد بن حنبل. مصحح: شاهین. محمد عبدالسلام. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- _____ (بی تا). المسند. بیروت: انتشارات دار صادر.
- ابن سعد، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۶ق). عمدة القاری شرح صحیح البخاری. محقق: عطار. صدقی جمیل. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن شاهین، عمر بن احمد (۱۴۲۴ق). الترغیب فی فضائل الأعمال و ثواب ذلك. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عبدالبر، عمر یوسف (۱۴۱۲ق). الاستیعاب. تحقیق: علی محمد البجاوی. بیروت: انتشارات دار الجیل.
- ابن عساکر، ابوالقاسم علی (۱۴۱۵ق). تاریخ مدینه دمشق. تحقیق: علی شیری. بیروت: انتشارات دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- ابن ماجه، محمد قزوینی (بی تا). سنن ابن ماجه. تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي. بیروت: انتشارات دار الفکر.
- ابن نعمان، محمد (۱۴۱۳ق). الإختصاص. تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: انتشارات المؤتمر العالمی.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق). تفسیر القرآن العظیم. محقق: محمد شمس الدین، محمد حسین منشورات محمد علی بیضون. بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابو یعلیٰ، احمد بن علی (۱۴۱۰ق). مسند ابی یعلیٰ الموصلی. محقق: سلیم اسد، حسین. بیروت: دار المأمون للتراث.

ابی داود، ابن الأشعث سجستانی (۱۴۱۰ق). سنن ابی داود. تحقیق: سعید محمد اللحام. بیروت: انتشارات دار الفکر.

ابی داود الطیالسی، سلیمان (بی تا). المسند. بیروت: انتشارات دار المعرفة.

اخوان مقدم، زهرا (۱۳۸۳ش). روش های برخورد ابن تیمیہ با احادیث نبوی. فصلنامه مطالعات قرآن و حدیث سفینه، (۳)، ۱۱۴-۸۰.

الحسکانی، حاکم (۱۴۱۱ق). شواهد التنزیل. تحقیق: الشیخ محمد باقر المحمودی. تهران: انتشارات مؤسسه الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي.

امینی، عبدالحسین (۱۳۹۷ق). الغدير. چاپ چهارم. بیروت: انتشارات دار الکتب العربی.

البخاری، محمد (۱۴۰۱ق). الصحيح. بیروت: انتشارات دار الفکر للطباعة و النشر و التوزيع.

بخت ستاری، اغول (۱۳۹۲). معیارهای وضع حدیث از دیدگاه جلال الدین سیوطی. پایان نامه کارشناسی ارشد. به راهنمایی سید علی اکبر ربیع نتاج. مازندران: دانشگاه مازندران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

بروجردی، سید حسین (۱۳۹۷ق). جامع احادیث الشیعة. قم: انتشارات مطبعة مهر.

بهرامی، علیرضا (۱۳۸۵ش). سبک شناسی سیوطی در الثالی مصنوعه. علوم حدیث، ۱، (۳۵)، ۲۸-۱.

بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۰۵ق). دلائل النبوة (للبيهقي). محقق: قلعجی، عبدالمعطی امین. بیروت: دار الکتب العلمیة.

_____ (۱۴۲۱ق). شعب الإيمان. محقق: زغلول، ابو هاجر محمد سعید. بیروت: دار الکتب العلمیة.

ترمذی، ابو عیسیٰ محمد (۱۴۰۳ق). سنن الترمذی. تحقیق عثمان عبد الرحمن محمد. چاپ دوم. بیروت: انتشارات دار الفکر.

جودوی، امیر (۱۳۸۳). نقد و بررسی قواعد وضع شناسی المنار ابن قیم. علوم حدیث، (۳۲)، ۱۲۷-۱۰۴.

_____ (۱۳۷۹ش). ارزیابی اسلوب‌های ساماندهی معیارهای وضع‌شناسی حدیث. مقالات و بررسی‌ها، (۶۷)، ۴۱-۲۳.

_____ (۱۳۸۴). مبانی وضع‌شناسی در الموضوعات ابن جوزی. علوم حدیث، (۳۴)، ۱۱۲-۸۶.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۸ق). الفصول المهمة في أصول الأئمة. تحقیق، محمد القائینی. قم: انتشارات موسسه معارف اسلامی امام رضا (ع).

حسن وند، فاطمه (۱۴۰۰). معیارهای تشخیص احادیث صحیح از جعلی از منظر معصومان (ع). پایان نامه کارشناسی ارشد. به راهمایی محمد تقی رفعت نژاد. قم: دانشگاه پیام نور قم، گروه علوم قرآن و حدیث.

خطیب البغدادی، ابوبکر (۱۴۰۵ق). الکفاية في علم الرواية. تحقیق: أحمد عمر هاشم. بیروت: انتشارات دار الكتاب العربي.

خفاجی، احمد بن محمد (۱۴۱۷ق). حاشية الشهاب. محقق: مهدي عبد الرزاق. بیروت: دار الكتب العلمية.

ذهبی، شمس‌الدین (بی تا). تذكرة الحفاظ. بیروت: انتشارات دار إحياء التراث العربي.

زرندی الحنفی، محمد بن یوسف (۱۳۷۷ق). نظم درر السمطين. بی تا: بی نا.

سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۱ق). الجامع الصغير. بیروت: انتشارات دار الفکر.

شعیری، محمد (بی تا). جامع الأخبار. نجف: انتشارات مطبعة حیدریة.

شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۶ق). ثواب الأعمال و عقاب الأعمال. چاپ دوم. قم: دار الشریف الرضی للنشر.

_____ (۱۴۰۴ق). عیون أخبار الرضا (ع). تحقیق، الشیخ حسین الأعلمی. بیروت: انتشارات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۳۸۴ش). منهج النجاح في ترجمة مفتاح الفلاح، تحقیق: حسن حسن زاده آملی. چاپ ششم. تهران: انتشارات حکمت.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق). الميزان في تفسير القرآن. چاپ دوم. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۱۵ق). المعجم الأوسط. محقق: ابو معاذ، طارق بن عوض الله و ابن ابراهیم حسینی، ابوالفضل عبدالمحسن، قاهره: دار الحرمین للطباعة و النشر و التوزیع.

_____ (بی تا). المعجم الأوسط. تحقیق: حمدي عبد المجيد السلفي. بی جا: انتشارات دار إحياء التراث العربي.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق). امالي. قم: انتشارات دار الثقافة.

فتنی، محمد طاهر بن علی (بی تا). تذكرة الموضوعات. بی جا: بی نا.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافي (ط-الإسلامية). چاپ چهارم. تهران: دار الکتب الإسلامية.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. چاپ دوم. بیروت: انتشارات دار إحياء التراث العربي.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه. تهران: انتشارات دار الکتب الإسلامية.

المنائوی، محمد عبدالرؤف (۱۴۱۵ق). فیض القدير شرح الجامع الصغير. تحقیق: أحمد عبد السلام. بیروت: انتشارات دار الکتب العلمية.

النسائی، احمد (۱۳۴۸ق). سنن النسائی. بیروت: انتشارات دار الفكر.

هاشمی خویی، میرزا حبیب الله هاشمی خویی (۱۴۰۰ق). منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة. تحقیق: ابراهيم میانجی. چاپ چهارم. تهران: انتشارات مكتبة الإسلامية.

هیثمی، علی بن ابوبکر (۱۴۰۸). مجمع الزوائد. بیروت: انتشارات دار الکتب العلمية.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی